

دموکراسی عمیق: حکومت‌مداری شهری و افق سیاست^۱

آرجون آپادورای

برگردان و تلخیص: کامیار رئیسی‌فر

این مقاله شرحی است بر ائتلاف^۲ شکل‌گرفته توسط سه سازمان مدنی در مومبای^۳ برای مواجهه با فقر: اسپارک، ان.اس.دی.اف (اتحادیه ملی زاغه‌نشینان) و ماهیلامیلان^۴. این سه سازمان ساختارهای افقی داشته، دانش و ظرفیت خود فقرا را در کانون کارهای‌شان قرار داده‌اند. از نظر سیاسی بی‌طرف بوده و با این‌حال همواره در حال مذاکره با صاحبان قدرتند. هم‌چنین با تعیین یکسری اولویت‌ها باعث ایجاد تغییراتی شده‌اند. و از مجموع تمامی این خصائص در راستای تغییر سیاست‌ها و خط‌مشی‌های حاکم استفاده می‌کنند.

در این مقاله اشاره خواهد شد که ویژگی‌های مشترکی بین سازمان‌ها و ائتلاف‌هایی این چنین در سراسر جهان وجود دارد. هدف همه‌ی آن‌ها این است که به حکومت‌ها نشان دهند فقرای شهری، بیشتر از حاکمان می‌توانند در کاهش فقر مؤثر باشند. این سازمان‌ها ابزارهایی در مسیر دموکراسی عمیق^۵ هستند، دموکراسی‌ای که ریشه‌های آن در بستر محلی است ولی می‌تواند به نفع فقرا در نیروهای جهانی نیز وساطت کند. آن‌ها می‌خواهند هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی حکومت و حکومت‌مداری^۶ را بازتعریف کنند.

۱. جهانی‌سازی از پایین

دنیای پس از ۱۹۸۹ شاهد پیروزی جهانی نسخه‌ای از نئولیبرالیسم بود که توسط آمریکا حمایت می‌شد، و ویژگی‌اش گشودگی فرایندهای بازار در همه‌ی کشورهای بود که از نظر سیاسی، مذهبی و تاریخی با یکدیگر متفاوت بودند. اما امروزه و سال‌ها پس از آن اتفاق، اوضاع از نظر نابرابری جهانی، جنگ‌های داخلی و بین‌المللی، و خشونت‌های نژادی به مراتب بدتر شده است. اما در کنار این‌ها، جریان آزاد سرمایه‌ی مالی مرزها را در می‌نوردد و نوآوری‌های تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات نیز بسیار همه‌گیرتر شده است. نتیجه‌ی این پارادوکس انبوهی از نظریه‌ها در خصوص برخورد تمدن‌ها و شکافی در سطح جهانی بین نواحی ایمن و نایمن بوده است.

در این وضعیت که نه پیشرفت تکنولوژی و نه سقوط شوروی، صلح و برابری جهانی موعود را به ارمغان نیاورده است، به نظر می‌رسد دو پارادایم حامی روشنگری و برابری به پایان راه خود رسیده‌اند: یکی چشم‌انداز مارکسیستی که مدعی تغییر سیاست بورژوازی با خواست پرولتاریا بود، و با این‌که یک دیدگاه جهان‌شمول و بین‌المللی بود، اما خود به ساختار دولت-ملتی نیاز داشت تا در بستر آن مبارزه‌ای اثربخش را علیه سرمایه و کارگزارانش ترتیب دهد. در این معنا، مارکسیسم از نظر سیاسی، رئالیست بود. دومی که بعد از ۱۹۴۵ شکل گرفت، چشم‌انداز مدرنیزاسیون و توسعه بود، که با گفتمان کلی‌گرای^۷ انتقال آموزش و تکنولوژی، تخصص فنی و سیاست مبتنی بر دموکراسی انتخاباتی همراه بود. مهم‌ترین چالشی که امروزه این دیدگاه، که از دل آزمایشاتی مثل طرح مارشال^۸ سربرآورد، با آن روبه‌روست، این است که بیش از نیمی از جمعیت جهان در فقر شدید به سر می‌برند.

در نتیجه‌ی ضعف و زوال این دو دیدگاه امروزه طیف وسیعی از سایر چشم‌اندازهای رهایی‌بخش و برابری‌طلب مطرح می‌شوند، که برخی از آن‌ها با تصورات ملی‌گرایانه در تناقض‌اند؛ این دیدگاه‌ها، علی‌رغم تنوع‌شان، همه بر این باورند که در

^۱ . Appadurai, A. (2001). Deep democracy: urban governmentality and the horizon of politics. *Environment and Urbanization*, 13(2), 23-43

^۲ . از این پس در این مقاله، مقصود از ائتلاف، دقیقاً همین ائتلافی است که بین اسپارک، ان.اس.دی.اف و ماهیلامیلان شکل گرفته، و توضیح مبسوط پیرامون ابعاد آن در مقاله آمده است.

^۳ . Mumbai

^۴ . SPARC, the National Slum Dwellers Federation(NSDF) and Mahila Milan

^۵ . Deep Democracy

^۶ . Governmentality

^۷ . Universalist Discourse

^۸ . Marshall Plan

مدل‌های جدید حکمرانی جهانی و دموکراسی محلی، کنشگران غیردولتی باید حضور داشته باشند و نقش ایفا کنند. در این شرایط، پیش‌بینی و فهم ائتلاف‌ها و انشعاباتی که در این مسیر شکل گرفته و خواهند گرفت دشوار است، اما یک تمایز مشخص را می‌توان بین همه‌ی آن‌ها قائل شد: از یکسو دیدگاه‌هایی که در پی راه‌حل‌های نظامی و مسلحانه برای مسأله‌ی شمول^۱، به‌رسمیت شناخته شدن^۲ و مشارکت‌شان هستند. از دیگر سو آن‌هایی که سیاستِ شراکت-شراکت^۳ را بین گروه‌هایی که به‌طور سنتی در مقابل هم بودند (مثل دولت‌ها، شرکت‌های تجاری، کارگران) پیگیری می‌کنند. ائتلاف فعالان مسکن در مومبای که در این مقاله به آن‌ها پرداخته می‌شود از این نوع دوم است.

۲. شرح ماجرا

محل وقوع این ماجرا شهر مومبای در غرب هند است. جنبش مورد بررسی، متشکل از سه شریک است، و تاریخ ائتلاف آن‌ها به ۱۹۸۷ بازمی‌گردد. این سه شریک تاریخچه‌ی متفاوتی دارند:

اسپارک، سازمان مردم‌نهادی است که یک عده متخصص امور اجتماعی در ۱۹۸۴ بنیان نهادند تا مسأله‌ی فقر شهری در مومبای را بررسی کنند. ان.اس.دی.اف (اتحادیه‌ی ملی زاغه‌نشینان) سازمانی متشکلی از مردم محلی است که در سال ۱۹۷۴ در مومبای تأسیس شده است. ماهیلا میلان نیز سازمان زنان فقیر است که در ۱۹۸۶ در مومبای شکل گرفته، و دغدغه‌اش مسائل زنان، مسائل مربوط به فقر شهری و ارائه‌ی طرح‌هایی برای نجات افراد بسیار فقیر بوده است.

دغدغه‌ی هر سه‌ی این نهادها، در قالب ائتلاف، تأمین زمین و مسکن کافی و پایدار و دسترسی به زیرساخت‌های شهری از جمله برق، حمل‌ونقل، سیستم فاضلاب و آب بهداشتی و سایر خدمات شهری بوده است. آن‌ها هم‌چنین با خیابان‌خواب‌ها^۴ و کودکان خیابانی، که آن‌ها را در قالب سازمانی به نام سدک چاپ^۵ سامان‌دهی کرده‌اند نیز پیوند نزدیکی دارند. ائتلاف مذکور، از میان چندین سازمان غیردولتی که در مومبای برای فقرای شهری فعالیت می‌کنند، بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین شبکه را در هند و در سایر نقاط جهان دارد.

هدف این مقاله بررسی نحوه‌ی شکل‌گیری این ائتلاف، و بررسی نحوه‌ی مفصل‌بندی روابط آن با حکومت‌مداری شهری است. این مقاله بخشی از یک مطالعه‌ی وسیع‌تر است در این باره که چگونه جنبش‌های محلی می‌توانند راه‌هایی برای پیوند اکتیویسم محلی با شبکه‌های جهانی بیابند. در انتهای مقاله به دموکراسی عمیق پرداخته شده است، مفهومی که می‌توان از پتانسیل‌های آن در مطالعات جهانی‌شدن استفاده کرد.

۳. مدخل‌های تئوریک

در این مقاله از سه مدخل تئوریک به موضوع ورود خواهیم کرد.

نخست این‌که معتقدم جهانی‌سازی، جغرافیای جدیدی را برای حکومت‌مداری تولید کرده است. ما شاهد آشکال جدیدی از قدرت‌های سازمان‌یافته در سطح جهانی^۶، زیر پوست دولت‌های موجود هستیم. یک تجلی از این وضعیت، رابطه‌ی شهرها و شهروندی است، که در آن شهرهای ثروتمند، مثل یک شهر جهانی^۷ در اقتصاد شبکه‌ای جهانی عمل می‌کنند، گویی که از وساطت‌های منطقه‌ای و ملی خود مستقل‌اند. شهرهای فقیر هم به دنبال روش‌های جدیدی برای طرح دیدگاه‌ها و انعکاس صداهای خود هستند. برخی شهرها مثل مومبای نمایانگر تضاد موجودند: تمرکز بالای ثروت و تمرکز بالای فقر و محرومیت در یک شهر. جنبش‌های معطوف به فقر شهری، مثل ائتلاف، در بستر این تضادها و تناقضات وساطت می‌کنند، و در پی آنند که شهروندی جدیدی را در شهرها بنا کنند. این تلاش‌ها، تا حدی شکل همان چیزی را دارد که من آن را دموکراسی عمیق می‌نامم.

1. Inclusion

2. Recognition

3. Partnership-Partnership

4. Pavement Dwellers

5. Sadak Chaap

6. Globally organized

7. World City

دوم این که معتقدم دولت-ملت‌ها در حال تجربه‌ی یک بحران تحول‌آفرین و عمیق هستند. در عین حال که نمی‌خواهم وارد مناقشه‌ی پایان‌یافتن یا نیافتن دولت-ملت‌ها شوم، اما صراحتاً بر این باورم که تغییرات سیستم، عمیق و ژرف خواهد بود. به نظرم این بحران بیش از آن که، به قول هابرماس از جنس بحران مشروعیت باشد، از نوع زائده‌شدن^۲ است: یعنی ارتباط و اتصال فرایندهای متعددی که دیگران، با دولت‌ها و منطقه‌های مختلف در ابعاد متفاوت حکمرانی ایجاد کرده‌اند. در بسیاری جاها دولت به اشکال مختلف خصوصی‌سازی شده، آن هم غالباً در نتیجه‌ی تصرف ابزار خشونت از طرف گروه‌های غیردولتی. از سویی دیگر، نهادهای اقتصادی مثل بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول نیز قدرت فزاینده‌ای پیدا کرده‌اند؛ که تجلی آن برون‌سپاری داوطلبانه‌ی بسیاری از وظایف دولتی در نتیجه‌ی استراتژی‌های نئولیبرالی بعد از ۱۹۸۹ بوده است. هم‌چنین سازمان‌های مردم‌نهاد و جنبش‌های شهروندی هم توانسته‌اند بخش‌های مهمی از ابزارهای حکمرانی را تصرف کرده و در اختیار بگیرند.

سوم، تغییر چشمگیر در ماهیت حکمرانی جهانی، در قالب رشد انفجارگونه‌ی سازمان‌های غیردولتی در همه‌ی ابعاد و انواع از ۱۹۴۵، که خود نتیجه‌ی توسعه‌ی سیستم سازمان ملل متحد، نظم نهادی برتون وودز^۳ و به ویژه مشروعیت‌بخشی به گفتمان و سیاست «حقوق بشر» در سطح جهانی بوده است. این پیشرفت‌ها محرک نیرومندی را برای مطالبه‌ی دموکراسی در اختیار کنشگران غیردولتی در سراسر جهان قرار داده است. البته خیلی‌ها نگران‌اند که چارچوب کنونی حقوق بشر، خود در خدمت ورژن نئولیبرالی و بازاری نظم سیاسی است. اما به هر حال نمی‌توان تأثیر رواج جهان‌شمول این گفتمان را بر شکل‌گیری دموکراسی‌های محلی نادیده گرفت. به‌علاوه ترکیب این سیاست غیردولتی با انقلاب‌های تکنولوژیک ۵۰ سال اخیر، انرژی لازم را برای اکتیویسم فرامرزی از طریق شبکه‌های فراملی فراهم آورده است. این شبکه‌ها شیوه‌های افقی جدیدی را برای مفصل‌بندی سیاست دموکراسی عمیق فراهم آورده و نمونه‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای از گروه‌ها، مثل گروه‌های مسئله-محور نظیر مسائل محیطی، کودکان کار، ایدز و امثالهم را شکل داده‌اند.

۴. زمینه‌ی بحث: مومبای در دهه‌ی ۱۹۹۰

اخیراً مطالعه‌ای در خصوص تغییرات اقتصاد فرهنگی مومبای از دهه‌ی ۱۹۷۰ (با تأکید بر خشونت‌های قومی دسامبر-ژانویه‌ی ۱۹۹۳) انجام داده‌ام. آن مقاله به تحلیل رابطه‌ی بین سیاست ناسیونالیسم هندویی دست راستی، اقتصادسیاسی صنعت‌زدایی^۴ و سیاست مسکن در مومبای پرداخته است. در آن جا به سیاست ضدمسلمانان شیواسنا^۵ (حزب نژادپرست هند) نابرابری اساسی در دسترسی به مسکن در شهر و تغییر اقتصاد صنعتی به خدماتی پرداخته‌ام.

مومبای بزرگ‌ترین شهر هند است که بالغ بر دوازده میلیون نفر جمعیت دارد. حدود ۴۰ درصد از جمعیت در زاغه‌ها یا سایر اشکال مسکن بی‌کیفیت زندگی می‌کنند. حدود ۵-۱۰ درصد خیابان‌خواب‌اند. طبق یک برآورد جدید، زاغه‌نشینان فقط حدود ۸ درصد از زمین‌های شهر و مساحتی حدود ۴۳۰۰۰ هکتار را در اختیار دارند. بقیه‌ی شهر، یا صنعتی بوده، یا در اختیار مسکن طبقات متوسط و بالا، و یا در تصرف بخش‌های دولتی و خصوصی است. یعنی حدود ۵-۶ میلیون فقیر در شرایط زیراستاندارد و در فقط ۸ درصد از پهنه و گستره‌ی شهر زندگی می‌کنند. این بخش از جامعه از دسترسی مطلوب به خدمات اساسی از قبیل آب و برق و ... محروم‌اند.

این جمعیت که می‌توانیم آن‌ها را شهروندان بدون شهر بدانیم، بخش مهمی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند. برخی‌شان در مشاغل اداری سطح پایین، و برخی نیز در مشاغل سطح پایین صنعتی مشغول‌اند. اما بیشتر آن‌ها در مشاغل موقتی، از نظر فیزیکی پرخطر، و فاقد منزلت اجتماعی درگیرند. به آن‌ها نه طبقه‌ی کارگر، نه پرولتاریا و نه طبقه‌ی کارکن^۶، که رنج‌بران^۷ گفته می‌شود، چرا که همه‌ی اصطلاحات قبلی بر کار ثابت و دائمی دلالت دارند. آن‌ها اغلب به کارهای روزمزد پست مثل باربری،

1. Nation-State

2. Redundancy

3. Bretton Woods

4. De-industrialization

5. Shiva Sena

6. Labouring Class

7. Toilers

جمع‌آوری زباله، خدمت‌کاری در رستوران، شستن ماشین، کارگری در مکانیکی و امثالهم مشغول می‌شوند، و اگر ماهیت کارشان موقتی نباشد، در همان محل کارشان می‌خوابند. اکثرشان مردند، اما زنان و کودکان نیز، به ویژه با توجه به آسیب‌پذیری جنسی‌شان، بخشی از آن‌ها را تشکیل می‌دهند. اقتصاد پررونق و بزرگ خدمات غذایی در مومبای تقریباً به‌طور کامل وابسته به این کودکان است.

مسکن، یکی از مهم‌ترین مشکلات زندگی این افراد است. محل سکونت‌شان هر لحظه در معرض خطر است، صاحب‌خانه‌ها و صاحبان زاغه‌ها ممکن است آن‌ها را بیرون کنند، باد و طوفان ممکن است پناهگاه بی‌ثبات‌شان را از بین ببرد و مسائل بی‌شماری از این دست. عدم دسترسی به آب بهداشتی نیاز آن‌ها را به پزشک، که به آن هم دسترسی ندارند، افزایش می‌دهد. ناتوانی آن‌ها در طرح مسأله‌ی مسکن منجر به مسائلی از جمله نداشتن حق غذای کوپنی^۱، آموزش و بهداشت و درمان دولتی، حمایت پلیسی و حق رأی می‌شود. برای آن‌ها نداشتن مسکن مهم‌ترین بستر و زمینه برای سایر محدودیت‌هاست.

۵. سیاست صبر^۲

در این بخش شرحی از نحوه‌ی شکل‌گیری چشم‌انداز این سه سازمان به دست می‌دهم. اسپارک در ۱۹۸۴ در قالب گروهی از بانوان آموزش‌دیده در حوزه‌ی مددکاری اجتماعی در انستیتو تاتا^۳، و در میان زنان فقیر در ناحیه‌ی نگپادا^۴، شکل گرفت. در این ناحیه تنوع زیادی بود، هم ثروتمندان ناحیه‌ی جنوبی و هم زاغه‌نشینان شمالی. در بین مؤسسان اسپارک یک عده مسلمان مرکز‌نشین هم بودند که بعدها به عضویت شریک دیگر این ائتلاف یعنی ماهیلامیلان درآمدند. پیوند این دو سازمان به زمان تأسیس ماهیلامیلان در ۱۹۸۶ برمی‌گردد که با حمایت اسپارک مواجه شد.

پیوند این‌ها با ان.اس.دی.اف (اتحادیه‌ی ملی زاغه‌نشینان) در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ شکل گرفت. رهبری این سه سازمان متشکل از هندوها، مسلمانان و مسیحیان بود، البته با چشم‌اندازی سکولار. در حالت کلی، اسپارک دانش فنی و ارتباط با نخبگان را در اختیار قدرت‌های محلی دولتی قرار می‌داد: ان.اس.دی.اف (اتحادیه‌ی ملی زاغه‌نشینان) به واسطه‌ی رهبرش، آرپوتام جاکین و همکاران اکتیویستش به یک برند رادیکال در حوزه‌ی سازمان سیاسی محلی در شکل فدراسیون بدل شد. ماهیلامیلان نیز درصد قدرت‌بخشیدن به زنان فقیری بود که به سختی یادگرفته بودند چگونه باید با پلیس، مقامات شهرداری، صاحبان زاغه‌ها و بسازبفروش‌های املاک و مستغلات مواجه شوند.

این سه سازمان تفاوت‌های سبک، استراتژی و کارکرد داشتند، اما در خصوص یک رویکرد رادیکال به سیاسی‌کردن فقرای شهری (سیاستی پوپولیست و ضدنخبه‌گرایانه) توافق نظر داشتند. سبک اکتیویسم آن‌ها بر خلاف سایر مدل‌های مددکاری اجتماعی، که بر یک سازمان‌دهنده از بیرون متکی است، بر سازمان‌دهی، بسیج، آموزش و یادگیری از درون خود فقرا مبتنی بود. اولین اصل این رویکرد این بود که هیچ‌کس بهتر از خود فقرا نمی‌داند چگونه با فقر کنار بیاید.

یک ویژگی مهم این چشم‌انداز، سیاست بدون حزب است. دیدگاه ائتلاف این است که بر خلاف سایر سازمان‌های محلی، به ویژه اتحادیه‌ها که ارتباط و پیوند نزدیکی با احزاب سیاسی دارند، نمی‌خواهند از خلال یک حزب سیاسی به فقرا قدرت رأی اعطا کنند. از طرفی دیگر، شیواسنا، با آن کنترل خشونت‌آمیز سیاسی‌اش، بی‌طرفی را برنمی‌تابد. ائتلاف این مشکل را این‌گونه حل کرده که با هر که در قدرت باشد، همکاری می‌کند. بنابراین، ائتلاف، از طرف برخی گروه‌های دیگر، به خاطر همکاری با شیواسنا، مورد غضب قرار دارد. اما در واقع آن‌ها شیواسنا را به سمت اهداف خود سوق می‌دهند و نه برعکس. در عین حال آن‌ها همواره از مزیتی دوگانه بهره می‌برند: هم غیرسیاسی باقی می‌مانند و هم به پتانسیل‌های قدرت‌های سیاسی دسترسی دارند.

ائتلاف، به جای ایجاد پیوند یا یک حزب یا با حکومت محلی، ارتباط سیاسی پیچیده‌ای را با سطوح مختلف بوروکراسی دولتی شکل داده است. این گروه و سطوح همان‌هایی هستند که سیاست‌ها را اجرا می‌کنند و مسئولیت وام‌های مسکن، توانمندسازی زاغه‌نشینان، مقررات املاک و مستغلات و ... را برعهده دارند. آن‌ها با برخی نهادهای نیمه‌مستقل مثل راه‌آهن،

1. Rationed Food

2. The Politics of Patience

3. Tata Institute

4. Negpada

توزیع برق، آب و سایر خدمات شهری نیز ارتباط دارند. و در نهایت با پلیس، یا دست کم مسئولان و ذی‌نفعان در مسائل مالی مسکن، صاحبان زاغه‌ها و ... نیز در ارتباط هستند.

از این منظر، سیاست ائتلاف، سیاست مصالحه، مذاکره، و فشار در بلندمدت است، نه تقابل و تهدید. این سیاست واقع‌گرایانه در مومبای منطقی به نظر می‌رسد و به خوبی جواب داده است. این رویکرد پراگماتیستی مبتنی بر ایده‌هایی برای تغییر وضعیت فقط توسط خود فقرا در بلند مدت است. بنابراین، افق سیاسی آن‌ها، بر منطق صبر، پیروزی‌های تجمیعی^۱، و ساخت‌داری‌ها در بلندمدت استوار است؛ دیدگاهی که بر همه‌ی جوانب فعالیت‌های ائتلاف حاکم است. آن‌ها می‌دانند که کانالیزه‌کردن و هدایت دانش فقرا در مسیر روش‌هایی که فقرا آن‌ها را برای خودشان اجرا کنند، فرایندی بطئی و ریسکی است. و به همین دلیل مخالف «پروژه‌سازی» در خصوص تغییرات شهری هستند. بیشتر سازمان‌ها و نهادها، چه بانک جهانی باشد چه دولت هندوستان، همه به مدل پروژه علاقه دارند، که در آن منطق کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری، حسابداری، گزارش‌دهی و گزارش‌گیری حکمفرماست. اما ائتلاف، طرفدار آموزش و تغییر تجمیعی و بطئی، بر خلاف منطق کوتاه‌مدت پروژه‌ای است. هر چند حفظ این نگاه بلندمدت در مواجهه با برخی ضرورت‌ها و اضطرارها دشوار است، اما تضمینی است در مقابل این خطر بزرگ که کم‌کم نیازهای بنیان‌گذاران این جنبش‌ها جای نیازهای حقیقی فقرا را بگیرد.

دو عامل، دشمن اصلی سیاست صبر هستند. یکی باران بی‌وقفه‌ی مشکلات و تهدیدات واقعی که زندگی و حیات فقرا را با مخاطره مواجه می‌کند. ولی ائتلاف همواره سعی کرده با استبداد فوریت^۲ مبارزه کند. مشکل دوم نگاه متفاوت افراد و اعضاست. آن‌ها همه نگاه مشترکی درباره‌ی دولت، بازار و مواردی از این دست ندارند. بنابراین، هر مسأله‌ی جدیدی، هر ضرورت گزارش‌دهی تازه‌ای، هر امکان شراکت جدیدی، هر جلسه‌ی ملاقاتی با مسئولین و ... منشأ تنش و اضطراب در درون ائتلاف می‌شود. مذاکره درباره‌ی این تنش‌ها و تضادها، به گفته‌ی یکی از رهبران اصلی ائتلاف، به دشواری سواری‌گرفتن از یک ببر است.

۶. گفتار و رفتار

در ائتلاف و سازمان‌های آن، سبک، سازمان‌دهی و ساختار خاصی وجود دارد. سبک سازمانی ائتلاف بسیار شفاف، غیرسلسله‌مراتبی، ضدبوروکراسی و ضدتکنوکراسی است. عده‌ی اندکی کارمند اداری نیازها و الزامات اکتیویست‌ها را برطرف می‌کنند. جلسات و مباحثات به صورت نشسته و روی زمین انجام می‌شود. غذا و نوشیدنی در طول جلسه صرف می‌شود، و بیشتر امور اداری نیز در خلال هیاهو و رفت‌وآمد سایر فعالیت‌ها در دفاتر شلوغ انجام می‌شود.

این سبک اداره باعث ایجاد تنش بین اعضای ائتلاف و سایر سازمان‌ها و نهادها، از جمله، دولت، نهادهای قانون‌گذار و ... می‌شود. البته اسپارک، که دفتری در مرکز مومبای دارد و در آنجا ارتباطات رسمی با طرف‌های برون سازمانی را مدیریت می‌کند، بار اصلی این ارتباطات را به دوش می‌کشد، و به این ترتیب آن دو دیگر از چنین ارتباطات رسمی (مثل حسابداری، گزارش‌دهی، پیروی از رویه‌های قانونی) معاف‌اند. این دو شرکت دفتر مرکزی‌شان در بایکولا^۳ است، جایی در قلب زاغه‌ها، که بسیاری از اعضای ماهیلامیلان آن‌جا زندگی می‌کنند، مسلمانان در آن حضور پررنگی دارند، و جهان مملو از جرم و جنایت و کسب‌وکارهای خرد و ناچیز در آن کاملاً رؤیت‌پذیر است. این دفاتر همواره پر از زنان و مردانی از ساکنان زاغه‌هاست که بدنه‌ی اصلی ائتلاف را تشکیل می‌دهند. تلفن‌ها همیشه مشغول است. و با توجه به تعدد جلسات ملاقات با طرف‌های قرارداد، وکلا، مقامات دولتی، سیاسیون، و سایر اقدار، تلفن و ایمیل جزء مهم‌ترین ابزارهای ارتباطی این سازمان‌هاست.

البته در خلال ۱۵ سال فعالیت، برخی موارد به‌عنوان اصل و هنجار در سازمان جاافتاده و مشکلات ناشی از بی‌ثباتی و سیالیت را در سازمان کاهش داده است. شاید اصلی‌ترین هنجار مورد توافق و استفاده در بین اعضای ائتلاف و شرکای آن در سراسر جهان، فدراسیون و فدراتیبه‌بودن آن است.

1. Cumulative

2. Tyranny of Emergency

3. Byculla

ایده‌ی بنیادین ائتلاف این است که یک مجموعه^۱ی سیاسی، متشکل از افراد و خانواده‌هایی باشد که به‌عنوان عضو این کلیت خود-سازمان‌دهی می‌کنند، منابع‌شان را به اشتراک می‌گذارند، لابی می‌کنند، ابزارهای مدیریت ریسک تدارک می‌بینند و هر جا لازم باشد در برابر مخالفان می‌ایستند. ایده‌ی اتحادیه‌سازی^۲، یا متحد‌المنافع ساختن سازمان‌ها، در ظهور ائتلاف، بنیادین بوده است. آن‌ها ان.اس.دی.اف (اتحادیه‌ی ملی زاغه‌نشینان) را الگوی این هنجار خود قرار داده‌اند. این تصویر از دو جهت اهمیت دارد: یکی تأکید بر اهمیت وحدت سیاسی بین مجموعه‌های از پیش موجود، و دیگری انعکاسی از دولت-ملت هند که عملاً شکل فدرالی دارد.

این ایده همواره به گروه‌هایی که ادعای کنشگری سیاسی دارند گوشزد می‌کند که باید منابع و قدرت سیاسی و مادی‌شان را با هم ترکیب کنند، و این‌که قدرت ائتلاف نه در تخصص، شیوه‌ی اداره و ... که در فدراسیونی است که بین خانواده‌ها و اجتماعات فقیر ایجاد کرده است. و نیز این‌که خود فقرا باید سرچشمه و الهام‌بخش سیاست‌ها باشند. به همین دلیل در ائتلاف همیشه بحث می‌شود که چگونه می‌توان زاغه‌نشینان و فقرای مومبای را که هنوز عضو فدراسیون نیستند، به عضویت درآورد. چرا که خارج از این فدراسیون نخواهند توانست مشارکت داشته و در کسب حقوق‌شان موفق شوند.

پس‌انداز^۳ نیز عنوان دیگری است که برای اعضای ائتلاف معنای خاصی دارد. معمار این ایده جاکین در ان.اس.دی.اف (اتحادیه‌ی ملی زاغه‌نشینان) بود، که پس‌انداز را ابزاری اصلی برای بسیج در هند و نیز برای ایجاد ارتباط با آفریقای جنوبی، کامبوج و تایلند می‌دانست. از نظر او فدراسیون معادل بود با پس‌انداز؛ امروزه نیز از نظر اعضای ائتلاف پس‌انداز چیزی بیش از ملاحظه‌ی نیازهای روزانه‌ی مالی، و تسهیم منابع با فقرات. در نگاه آنان، پس‌انداز یک رویه‌ی اخلاقی است که برای موفقیت محلی و جهانی فدراسیون ضرورت دارد.

در ماهیلامیلان نیز که سازمانی برای زنان است، بر پس‌انداز تمرکز و تأکید می‌شود. از نگاه آنان فرمول ساده‌ای وجود دارد: اگر زنان فقیر گرد هم نیایند، پس‌اندازی وجود نخواهد داشت؛ اگر پس‌اندازی نباشد، فدراسیونی نیست، اگر فدراسیونی نباشد، راهی نیست که فقرا ترتیباتی را که ایشان را فاقد قدرت ساخته تغییر دهند. این پس‌انداز نوعی تعهد سیاسی به خیر جمعی است که هم روزانه منابع زیادی را جمع‌آوری می‌کند و هم هسته‌ی اخلاقی سیاست صبر را تشکیل می‌دهد.

یک ایده‌ی کلیدی دیگر که در گفته‌ها و نوشته‌های رهبران ائتلاف وجود دارد، بدعت‌گذاری^۴ است. در پس این اسم نه چندان جذاب و تأثیرگذار، ایده‌ای بسیار رادیکال وجود دارد، که مطابق با آن فقرا در فضاهایی که در کنترل آن‌هاست روش‌هایی برای انجام کارها تعریف و آن را پالایش می‌کنند، و سپس از همین رویه‌ها استفاده می‌کنند تا به بقیه – مقامات، خیرین، صاحبان قدرت و عموم – نشان دهند بدعت‌گذاری‌های‌شان درست و مناسب بوده و بنابراین آن‌ها را به مشارکت و سرمایه‌گذاری بیشتر در این زمینه تشویق می‌کنند. این همان سیاست یا فلسفه‌ی «اول انجام بده بعد حرفش رو بزن» است. یک ویژگی رادیکال این اصل است که تمهیدی^۵ زبانی برای مواجهه‌ی قانون‌مندی حکمرانی شهری با آرانژمان‌های بی‌قانونی – که فقرا برای احقاق حقوق خود همواره باید به آن‌ها متوسل شوند – به دست می‌دهد. بدعت‌گذاری مسائلی مثل دسترسی به غذا، خدمات سلامت، پلیس و فرصت‌های شغلی را وارد فضای نیمه‌قانونی مذاکره می‌کند، و باعث می‌شود تاکتیک‌های مورد استفاده‌ی فقرا برای بقا به محملی برای نوآوری در سیاست‌ها و خط‌مشی‌های سازمان‌ها و نهادهای دولتی بدل شود و در نتیجه فقرا را وارد قلمروی قانونی و قانون‌مندی می‌سازد. به‌علاوه، به بوروکرات‌ها نیز امکان ریسک‌کردن می‌دهد، ریسکی که بر اساس آن مرزهای وضع موجود در نور دیده، و فرصت‌های جدیدی نمایان می‌شوند.

در ادامه، من به سه استراتژی سازمان اشاره می‌کنم که به وسیله‌ی آن‌ها رویه‌های فنی و تکنیکی در خدمت افق سیاسی ائتلاف قرار گرفته و ثمربخش بوده‌اند: خود-سرشماری^۶، نمایشگاه مسکن^۷ و فستیوال سرویس بهداشتی^۸.

1. Collective

2. Federation

3. Saving

4. Precedent-Setting

5. Device

6. Self enumeration

7. Housing Exhibition

8. Toilet Festival

خودسرشماری

آمارگیری و سرشماری، به نظر فوکو، در قلب حکومت‌مداری و دولت‌مدرن قرار دارد، اما ظاهراً ائتلاف از این استراتژی، آگاهانه استفاده می‌کند. اعضا یاد می‌گیرند اطلاعات خانوارها و خانواده‌های حاضر در اجتماعات محلی‌شان را جمع‌آوری کنند. با این حساب (و با درنظرداشتن ایده‌ی فوکو) می‌توان روش آن‌ها را حکومت‌مداری از پایین قلمداد کرد. افراد عضو ائتلاف از قدرتی که داشتن این نوع آمار برای آن‌ها فراهم می‌کند آگاهند. این قدرت و تأثیرگذاری، در مناطقی مثل مومبای بسیار بیشتر است. آمارهایی که مبنای سیاست‌های دولتی است انتزاعی و فارغ از مؤلفه‌های انسانی و انضمامی است. از آنجایی که این افراد [فقرای شهری] حاشیه‌ای قلمداد می‌شوند، جز به شکلی کلی و انتزاعی در آمارها نمی‌آیند و شمرده نمی‌شوند. به‌علاوه این خود-سرشماری‌ها در دموکراسی داخلی نیز نقش دارد. ائتلاف، برای اثبات صحت آمارها به شهادت همسایگان اکتفا می‌کند، و ضرورتی در ارائه‌ی مدارکی مثل قبض برق و اجاره‌نامه و ... این‌ها نیست، چیزی که خیلی از زاغه‌نشینان از آن‌ها بی‌بهره‌اند. از طرف دیگر، بعضاً برخی زاغه‌نشینان ممکن است درصدد فریب و ارائه‌ی اطلاعات غلط برآیند تا از مزیتی برخوردار شوند؛ اما از آن‌جا که زندگی آن‌ها برای همسایگان تقریباً هیچ وجه محرمانه‌ای ندارد و برای آن‌ها کاملاً آشکار و شفاف است، بنابراین با اتکا به شهادت همسایگان، این مشکل هم خودبه‌خود حل می‌شود. از نظر من، این نه یک خود-حکومت‌مداری (به تعبیر فوکو)، که یک ضدحکومت‌مداری است: حکومت‌مداری‌ای که خود علیه خویشتن ایستاده است.

نمایشگاه مسکن

این دومین روشی است که به‌واسطه‌ی آن سوگیری‌های ساختاری موجود در پردازش اطلاعات به چالش کشیده شده و بعضاً معکوس می‌شود. معمولاً دغدغه‌ی مسکن فقرای شهری (اعم از مصالح، استحکام، طراحی، مجوز ساخت، قانونی‌بودن) دغدغه‌ی بسیار مهمی است. ائتلاف سعی کرده دانش و تخصص مورد نیاز برای حل این مسائل را از میان اعضا به دست آورده و آن‌ها را حل کند؛ و البته حصول این نتیجه مستلزم مذاکرات و بحث‌های جدی و بسیار پیچیده‌ای با سازنده‌ها، نهادهای قانونی، بانک‌ها و ... بوده، که ائتلاف به آن‌ها مبادرت ورزیده است. با این کار، عملاً ائتلاف وارد حوزه‌ی ساخت‌وساز در مومبای شده، که نتیجه‌ی آن را می‌توان در سه محل دید: مانکورد، داراوی و گاتکوپار¹. یکی از این‌ها، در داراوی از مهم‌ترین ساختمان‌هایی است که نشان‌دهنده‌ی توانایی ائتلاف در قراردادن خانواده‌های زاغه‌نشین در کانون فرایند طراحی، تأمین بودجه، طی مراحل قانونی و ساخت مسکن است.

ایده‌ی نمایشگاه مسکن، به ۱۹۸۶ در مومبای برمی‌گردد، که از آن به بعد در چند شهر دیگر در هند و سایر نقاط جهان نیز تکرار شده است. ائتلاف از این نمایشگاه به‌عنوان نمونه‌ای از تصرف خلاقانه‌ی یک فرم مربوط به طبقات بالا، به نفع اهداف فقرا استفاده کرده است. این نمایشگاه‌ها در واقع نوعی رویداد سیاسی هستند که خانواده‌های فقیر و اکتیویست‌ها را از شهرهای مختلف گرد هم می‌آورند تا ایده‌های‌شان را به اشتراک گذاشته و البته لحظات خوبی را کنار هم داشته باشند. طبقه‌ی فقیر با ساخت مسکن و نمایش آن هم وارد عرصه‌ی عمومی می‌شود و منزلت رسمی کسب می‌کند، و هم مشروعیت فنی و تخصصی به دست می‌آورد. این دیده‌شدن و کسب منزلت، وضعیت نامطلوب دیده‌نشدن و به‌حساب‌نیامدن فقرای شهری را تا حدی تغییر داده است.

فستیوال سرویس بهداشتی

روح شوخ‌طبعی همواره از خلال اقدامات اعضای ائتلاف ترویج و تجلی پیدا می‌کند، که یکی از آن‌ها همین فستیوال سرویس‌های بهداشتی است.

مسأله‌ی استفاده و دسترسی به سرویس بهداشتی در مناطق روستایی که مسکن و فضای خصوصی به معنای رایج کلمه وجود ندارد چالش بزرگی است که به شیوه‌ای کاملاً متفاوت با منازل شهری، با آن برخورد می‌شود. به‌علاوه، نبود سیستم فاضلاب و تهویه و شرایط بهداشتی مناسب می‌تواند بیماری‌زا نیز باشد.

¹ . Mankhurd, Dharavi and Ghatkopar

فستیوال سرویس بهداشتی، یک تلاش درخشان ائتلاف برای تغییر این وضعیت، در قالب یک جشن و کارناوال جمعی است. فستیوال سرویس بهداشتی، نمایش و راه‌اندازی سرویس‌های بهداشتی عمومی‌ای است که هم توسط و هم برای فقرا طراحی و اجرا شده، سیستم پرداخت جمعی بر آن حاکم است، و از بهینه‌ترین شرایط بهداشتی و پاکیزگی برخوردار است. این تجهیزات – سرویس بهداشتی عمومی – هنوز به اندازه‌ی مورد نیاز تولید و تهیه نشده‌اند، اما به هر روی نشانه‌ای از تغییر وضعیت از شرمساری و قربانی بودن به نوآوری و ابتکار است. این هم یک نمونه از سیاست منزلت^۱ از پایین است. این ایده، نقطه‌ای است که در آن دغدغه‌ی بدن، احترام، و تکنولوژی به هم می‌رسند: مسیری که فقرا آن را برای کمک به جنبش‌هایی مثل ائتلاف، دوباره تعریف کرده‌اند.

در سال ۲۰۰۱ در یک جلسه‌ی مهم در سازمان ملل، ائتلاف و شرکای بین‌المللی‌اش یک خانه‌ی مدل و یک سرویس بهداشتی مدل را برای کودکان، در لابی سازمان ملل ساختند. لحظه‌ی بازدید و افتتاح آن توسط کوفی عنان، در قلب امپراتوری بوروکراتیک ملل متحد، لحظه‌ی بسیار باشکوهی بود. از سویی دیگر امکان ساخت، جابه‌جایی و استقرار این نمایشگاه – نمایشگاه مسکن و سرویس بهداشتی عمومی – در هر مکان دیگر، این ایده را نیز با خود داشت که هیچ‌جایی آن قدر دور از ذهن و تصور فضایی فقرا نیست.

این سه استراتژی و اقدام – خود-سرشماری، نمایشگاه مسکن و فستیوال سرویس بهداشتی عمومی – هر سه در مسیر اهداف ائتلاف‌اند و البته یکدیگر را نیز تقویت و حفظ می‌کنند.

۷. افق بین‌المللی

موضوع کلان‌تری که این تحقیق بخشی از آن بود، فعالیت‌های فراملی این شبکه‌ها و بین‌المللی شدن آن‌ها بود. سؤال این است که این‌ها چگونه بدون آسیب به پروژه‌های محلی‌شان، امکان فراملی شدن می‌یابند؟ در سطحی دیگر آیا می‌توان سیالیت سرمایه و فناوری اطلاعات جدید را به گونه‌ای به خدمت گرفت که در خدمت پروژه‌های دموکراتیک محلی باشند؟ پاسخ کامل به این پرسش‌ها خارج از بحث این مقاله‌اند، اما آن‌چه در ادامه می‌آید، پاسخی مختصر به این سؤالات است.

ائتلاف مومبای بخش فعالی از یک شبکه‌ی فراملی با دغدغه‌ی آموزش، تسهیم و مبادله در سطح افقی است. این شبکه در ۱۴ کشور و در ۴ قاره فدراسیون‌هایی دارد. شکل‌گیری این شبکه‌ها، نتیجه‌ی دیدن و شنیدن، و نه یاددادن و یادگرفتن، و نتیجه‌ی تسهیم تجربه و دانش، و نه انتقال شیوه‌های استاندارد، بود. این مبادله‌ی افقی هم‌اکنون در چهار سطح عمل می‌کند. اول به عنوان همتایی برای ایجاد دموکراسی‌های عمیق محلی؛ دوم مراودات و رفت‌وآمدهایی که با سازمان‌های قدرت‌مند بین‌المللی دارد، این پیام را می‌دهد که فقرا نیز شبکه‌های جهانی قدرت‌مندی دارند، که وجهه‌ی آن‌ها را در مذاکرات سیاسی محلی نیز بالا می‌برد. سوم، مواقعی که ملاقات‌های حضوری بین رهبران ائتلاف از کشورهای مختلف رخ می‌دهد، فرصت بسیار مناسبی برای تسریع برنامه‌های استراتژیک و نزدیک‌تر شدن به هدف مشترک است. چهارم و شاید از همه مهم‌تر، سطحی که در آن آمدوشد بین واحدهای محلی و ملی، محمل و بستر بحث‌های مهم و انتقادی داخلی است. در این بحث‌ها سوالاتی پرسیده می‌شود که معمولاً داخلی‌ها به راحتی نمی‌توانند بپرسند: پول در اختیار کیست؟ چطور می‌توانی با مقاماتی که تا این حد شما را تحت فشار گذاشته‌اند این قدر با ملایمت رفتار کنی؟ کار اصلی را چه کسی انجام می‌دهد؟ سفرهای خارجی نصیب کدام یک از اعضا می‌شود؟ چرا ما در این هتل اقامت داریم و شما در جای دیگر؟ و ... این بده‌بستان انتقادی یک دارایی بلندمدت برای ائتلاف است، و در جهانی‌سازی از پایین نقش مهمی ایفا می‌کند.

البته ائتلاف با ریسک‌های هم روبه‌روست. مثلاً این که شاید شرکا در اهداف اخلاقی با یکدیگر اتفاق نظر نداشته باشند، یا شاید در آرایش مشارکت سیاسی، بسیج گروه‌هایی از فقرای شهری، به اندازه‌ی مخالفت یا توسل به خشونت، خوب و مناسب تلقی نشود. اما شاید مهم‌ترین ریسک آن این باشد که بازیگران رسمی در سطح جهان قانع نشوند که خودِ فقرا بهترین راه‌حل برای مسأله‌ی فقر هستند.

^۱ . Politics of Recognition

۸. نتیجه: دموکراسی عمیق

یکی از پارادوکس‌های دموکراسی این است که به گونه‌ای سازمان‌یافته درون مرزهای دولت-ملت‌ها فعالیت می‌کند تا تصویر یک خیر عمومی را محقق کند؛ ولی ارزش‌هایش باید در سطح جهانی مقبول و معنادار باشند. با ظهور جهانی‌سازی، این تناقض بیشتر به سطح آمده: مرزهای ملی به‌عنوان قلمروی حاکمیت انحصاری دولت‌های مدعی دموکراسی جهانی. جریان برقراری اصول دموکراتیک از ۱۹۷۰ دو شکل به خود گرفته: یکی استفاده از ظرفیت ارتباطات و بازارهای جهانی برای وادارساختن دولت-ملت‌ها برای به‌رسمیت‌شناختن اصول جهان‌شمول دموکراسی؛ و دیگری آنچه من آن را دموکراسی بدون مرز می‌خوانم، و سعی کردم تحت عنوان دموکراسی عمیق آن را شرح دهم.

دموکراسی عمیق هم ریشه‌ها و پایه‌های محکم محلی دارد، و هم در سطح افقی و در قالب شبکه‌های بین‌المللی محقق شده است. این همان چیزی است که در این مقاله در قالب ائتلاف دیدیم. شایان ذکر است این دموکراسی عمیق به آسانی و خودبه‌خودی حاصل نمی‌شود، بلکه به شرایطی برای شکل‌گیری و رشد نیاز دارد. مطالعه‌ی نمونه‌های متعددی از این دست، به ساخت هر چه بیشتر این شرایط کمک خواهد کرد.